

چپ داروینی

سیاست، تکامل، همکاری

پیتر سینگر

ترجمه

محمد مهدی هاتف



نشر کردن

فهرست

- ۱ ----- مقدمه مترجم
- ۷ ----- مقدمه
- ۱۷ ----- فصل ۱. سیاست و داروینیسیم
- فصل ۲. آیا چپ‌ها می‌توانند دیدگاه داروینی را دربارهٔ سرشت
انسان بپذیرند؟ ----- ۴۱
- ۵۵ ----- فصل ۳. رقابت یا همکاری؟
- ۶۷ ----- فصل ۴. از همکاری به ایثار
- ۷۵ ----- فصل ۵. چپ داروینی برای امروز و فردا
- ۸۱ ----- یادداشت‌ها و منابع

فصل ۱

سیاست و داروینیسیم

مصادره توسط جناح راست

دو ماه پس از انتشار منشأ/انواع، داروین در نامه‌ای به چارلز لایل^۱ نوشت:

روزنامه‌ای در منچستر کنایه‌ای ظریف نثار من کرده است، مبنی بر اینکه من اثبات کرده‌ام حق با کسی است که زور دارد^۲، و بنابراین حق با ناپلئون است، و نیز با تمام تجار کلاه‌بردار.

نویسنده آن مقاله احتمالاً نخستین کسی بوده که استفاده از نظریه داروین را به عنوان توجیهی اخلاقی برای حق اقویا در له کردن ضعفا پیشنهاد کرده است، اما قطعاً آخرین نفر نبوده است. خود داروین امکان استخراج هرگونه نتیجه اخلاقی از نظریه‌اش را رد می‌کرد.

-
1. Charles Lyell
 2. might is right

با این حال، تکامل، در میان سرمایه‌داران امریکایی اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست، به یک مُد سطح بالا بدل شد. سرچشمه تمامی این ایده‌ها داروین نبود. هربرت اسپنسر، کسی که علاقه‌ای وافر به استخراج نتایج اخلاقی از تکامل داشت، مبانی‌ای نظری برای هواداران سرمایه‌داری اقتصاد آزاد فراهم کرد که با بهره‌گیری از آن مقابله با دخالت دولت در نیروهای بازار امکان‌پذیر می‌شد. اندرو کارنگی^۲ تصدیق می‌کرد رقابت «ممکن است گاهی برای فرد دشوار باشد»، اما آن را بر این اساس توجیه می‌کرد که «برای نوع بشر بهترین راه است، زیرا بقای شایسته‌ترین‌ها را در تمام حوزه‌ها تضمین می‌کند». جان راکفلر^۳ نیز نوشت:

رشد یک کسب‌وکار بزرگ چیزی جز بقای شایسته‌ترین نیست ... رز زیبای امریکایی، تنها با قربانی کردن غنچه‌های نوری که پیرامون آن رشد می‌کنند، شکوفا می‌شود و شاهدانش را با شکوه و رایحه‌اش به وجد می‌آورد. این نه یک گرایش شر در کسب‌وکار، که صرفاً حاصل جاری شدن قانون طبیعت و قانون خداست.

در مقطعی، سرمایه‌داران در دادگاه عالی ایالات متحد در حال نزاع بر سر استفاده از متمم چهاردهم قانون اساسی بودند (بندی که تمام دولت‌ها را از محروم کردن افراد از حیات، آزادی یا دارایی، بدون گذراندن فرایند قانونی متناسب، منع می‌کرد)، با این هدف

1. laissez-faire capitalism
2. Andrew Carnegie
3. John D. Rockefeller

که تلاش‌های حکومت را برای کنترل صنعت خنثا کنند. مخالفان کنترل آن قدر به اسپنسر متوسل می‌شدند که آقای هولمز، قاضی دادگاه عالی، در یکی از قضاوت‌ها ناچار شد تصریح کند: «کار متمم چهاردهم تبدیل کتاب استاتیک اجتماعی آقای هربرت اسپنسر به قانون نیست».

امور واقع و ارزش‌ها

برخی نسخه‌های داروینیس اجتماعی مرتکب مغالطه استنتاج ارزش‌ها از امور واقع می‌شوند. اما واقعیت این است که نمی‌توان نتیجه گرفت سمت‌وسوی نظریه تکامل «خوب» است، به این دلیل که نظریه تکامل نظریه‌ای است علمی و ناظر به امور واقع. میان امور واقع و ارزش‌ها شکافی پُرناشدنی برقرار است، شکافی که دیوید هیوم برای نخستین بار در ۱۷۳۹ توجه همگان را به آن جلب کرد. تکامل حامل هیچ بار اخلاقی‌ای نیست، و صرفاً اتفاق می‌افتد. کمک کردن به آن در مسیرش نیز به هیچ وجه موجه‌تر از تلاش برای کُند کردن آن یا تغییر دادن مسیر آن نیست. همچنین برخلاف ادعای سوسیوبولوژیست مشهور، ادوارد ویلسون^۱، از دانش تکامل برای کشف «اصول اخلاقی حک شده در سرشت بیولوژیک انسان» یا استنتاج حقوق انسانی جهان‌شمول از این واقعیت که پستانداریم، نمی‌توان استفاده کرد. ممکن است در قرن‌های آینده کشف‌های زیادی درباره سرشت انسان داشته باشیم. شاید دریابیم چه چیز انسان‌ها را خوشحال یا غمگین می‌کند،

1. *Social Statics* (1851)
2. E. O. Wilson